

رویداد

سفر مقام طالبان به تهران و ماحرای سفارت

شرق؛ مقام طالبان برای بررسی همکاری اقتصادی با ایران به تهران آمد. طبق گزارش ایسنا، شنبه‌شب، «امیرخان متقی» سرپرست وزارت امور خارجه دولت موقت خودخوانده طالبان، در رأس یک هیئت سیاسی و اقتصادی راهی تهران شد تا از دیروز مشغول دیدار با مقامات ایران شود. اولین سفر متقی به تهران در حالی انجام شد که او پیش از این، به پاکستان و قطر نیز سفر کرده بود. طبق این گزارش، سرپرست‌های وزارتخانه‌های اقتصاد و صنعت، تجارت افغانستان و معاونان چندین وزارتخانه اقتصادی از دولت طالبان نیز حضور دارند و قرار است درباره همکاری‌های اقتصادی بین دو طرف مذاکره شود. قرار بر این بوده است که در این سفر درباره همکاری‌های بانکی، بازارچه‌های مرزی، معدن، تجارت و همکاری‌های ورزشی بین دو طرف توافقاتی انجام شود. حفیظ ضیا احمد، معاون سخنگوی وزارت خارجه دولت موقت خودخوانده این گروه تورریستی، شنبه‌شب در تویییت نوشت هیئت طالبان «به دعوت ایران وارد ایران شد و مورد استقبال گرم قرار گرفت». او افزود: «این سفر بر روی مسائل سیاسی، اقتصادی، ترانزیتی و مهاجران بین افغانستان و ایران متمرکز خواهد بود». هم‌زمان با این سفر خبری مبنی بر تحویل سفارت افغانستان در تهران هم‌اکنون منتشر شد. در واکنش به این خبر، سخنگوی وزارت خارجه ایران تکذیبیه‌ای منتشر کرد. به گزارش ایسنا، سعید خطیب‌زاده با رد برخی مطالب مطرح‌شده درخصوص فعالیت‌های آینده سفارت افغانستان در تهران، اظهار کرد: «فعالیت‌های دیپلماتیک سفارت افغانستان در تهران همانند همه سفارتخانه‌های خارجی در چارچوب اصول و قواعد تعریف‌شده کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک قرار دارد و هیچ‌گونه تغییر و تحولی خارج از آن ممکن نیست». این خبرگزاری افغانستانی آوا بود که در اولین مرحله گزارش داده بود هم‌زمان با ورود متقی، برخی رسانه‌ها



با انتشار عکس ورود هیئت طالبان در فرودگاه مهرآباد و استقبال از آن، به نقل از منابع نامعلوم گزارش دادند که دولت ایران سفارت افغانستان در تهران را تحویل طالبان می‌دهد. در ادامه این خبر ادعا شده بود که ایران، دولت طالبان را به رسمیت نمی‌شناسد؛ اما سفارت افغانستان در تهران را تحویل آنها خواهد داد تا به امورات شهروندان افغانستانی در ایران رسیدگی کنند. در واکنش به بازتاب این شایعه، یک منبع آگاه در سفارت افغانستان در تهران در گفت‌وگو با خبرنگار آوا، این ادعا را کاملاً رد کرد و آن را بی‌اساس خواند.

ادامه از صفحه ۲

روحانی «اصولگرا»

نمی‌دانم! شاید همه اینها باشد؛ ولی اطمینان دارم که حزنش از جنس حزن منفعت‌طلبانه، همچون حزن تاجران ورشکسته نبود؛ بل از ایس محزون بود که سرنوشتی داشته‌ایم که از «اصول»، منحرف شده‌ایم یا منحرفان کرده‌اند. عزیزی از عزیزان هجرت‌کرده پیام داده بود که درباره اشخاص، مبالغه نشود. نگارنده نیز بر همین باور است و از مبالغه و گرافه می‌پرهیزد. خدا را گواه می‌گیرد که آنچه قلمی کرد، مرتبه‌ای نجواگونه بود در تجلیل از یک مرد جوانمرد و بابرام، آنچه نوشتم، شمه‌ای از فضل و سجایا و ملکات اخلاقی یک روحانی بود. یک روحانی به‌تمام‌معنا روحانی. روحانیتش با طریقه راه‌رفتش آشکار نمی‌گشت؛ چراکه درست نظیر رادرفتن برادران مکلایش قدم به پیش می‌گذاشت و طبق نصایح لقمان، عادی و ساده و همچون مردم کوچه و بازار راه می‌رفت. روحانیتش با اخلاص، ساده، پارسایی، شجاعت، رفق و مدارا با مردم، ضعیف‌نوازی و إعراض از دست‌یافتنی‌های دنیوی آشکار می‌شد. همو بود که با ادب و تواضع و خلق نیکویش توانست به این لباس عزت و افتخار و حرمت بخشد. نظیر «حسینی‌امین» بی‌گمان یافت می‌شود، ولی امید است امثال ایشان تکثیر یابند تا حرمت این سرمایه اجتماعی باز یابد و بیش از این تضییع نشود و تحلیل نرود. «اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا». در لحظه‌های پایانی نگارش این مرثیه‌نامه، آگاه شدیم که این روحانی فداکار، بنا بر خواست قلبی‌اش، از پیکر خود نیز گذشت. امکان اهدای عضو پس از مرگ قطعی میسر نیست، به‌جز برخی از اعضا. پزشکان، تشخیص دادند که می‌توانند از چشمان ایشان برای پیوند قرئینه بهره گیرند. بازماندگان نیز به تبعیت از سیره و سلوک آن مرحوم، چنین کردند و توانستند با این کار، بیانی را به دو نابینا بازگردانند.

رویداد

سفر مقام طالبان به تهران و ماحرای سفارت

شرق؛ مقام طالبان برای بررسی همکاری اقتصادی با ایران به تهران آمد. طبق گزارش ایسنا، شنبه‌شب، «امیرخان متقی» سرپرست وزارت امور خارجه دولت موقت خودخوانده طالبان، در رأس یک هیئت سیاسی و اقتصادی راهی تهران شد تا از دیروز مشغول دیدار با مقامات ایران شود. اولین سفر متقی به تهران در حالی انجام شد که او پیش از این، به پاکستان و قطر نیز سفر کرده بود. طبق این گزارش، سرپرست‌های وزارتخانه‌های اقتصاد و صنعت، تجارت افغانستان و معاونان چندین وزارتخانه اقتصادی از دولت طالبان نیز حضور دارند و قرار است درباره همکاری‌های اقتصادی بین دو طرف مذاکره شود. قرار بر این بوده است که در این سفر درباره همکاری‌های بانکی، بازارچه‌های مرزی، معدن، تجارت و همکاری‌های ورزشی بین دو طرف توافقاتی انجام شود. حفیظ ضیا احمد، معاون سخنگوی وزارت خارجه دولت موقت خودخوانده این گروه تورریستی، شنبه‌شب در تویییت نوشت هیئت طالبان «به دعوت ایران وارد ایران شد و مورد استقبال گرم قرار گرفت». او افزود: «این سفر بر روی مسائل سیاسی، اقتصادی، ترانزیتی و مهاجران بین افغانستان و ایران متمرکز خواهد بود». هم‌زمان با این سفر خبری مبنی بر تحویل سفارت افغانستان در تهران هم‌اکنون منتشر شد. در واکنش به این خبر، سخنگوی وزارت خارجه ایران تکذیبیه‌ای منتشر کرد. به گزارش ایسنا، سعید خطیب‌زاده با رد برخی مطالب مطرح‌شده درخصوص فعالیت‌های آینده سفارت افغانستان در تهران، اظهار کرد: «فعالیت‌های دیپلماتیک سفارت افغانستان در تهران همانند همه سفارتخانه‌های خارجی در چارچوب اصول و قواعد تعریف‌شده کنوانسیون ۱۹۶۱ وین درباره روابط دیپلماتیک قرار دارد و هیچ‌گونه تغییر و تحولی خارج از آن ممکن نیست». این خبرگزاری افغانستانی آوا بود که در اولین مرحله گزارش داده بود هم‌زمان با ورود متقی، برخی رسانه‌ها



تنش‌های فزاینده در روابط مسکو و واشنگتن بر سر بسیاری از تحولات بین‌المللی و اتفاقات نظامی – امنیتی در اطراف مرزهای جغرافیایی روسیه از اوکراین، دریای سیاه و پاسفیک از یک سو و از طرف دیگر اقدامات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی ناتو در آماده‌سازی‌های رزمی – نظامی این سازمان، نگرانی‌های بسیاری را در سطح جهانی و به‌خصوص در حوزه اروپا ایجاد کرده است. در این شرایط، سفر آقای رئیسی در آینده نزدیک به مسکو و دیدار با پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در دستور کار مناسبات ایران و روسیه قرار دارد. روابط تهران – مسکو پس از شروع به کار دولت جدید در جمهوری اسلامی ایران دستخوش تحولات درخور توجهی بوده است. اتفاقاتی حول‌وحوش مذاکرات هسته‌ای در وین بین جمهوری اسلامی ایران و گروه ۴+۱ افتاده است شامل حضور غیرمستقیم ایالات متحده در این مذاکرات و فعال‌شدن چشمگیر و بی‌سابقه نماینده روسیه در این دور از گفت‌وگوها که راساً اقدام به مذاکرات مستقیم دو جانبه با نماینده ایالات متحده با نماینده سایر اعضای گروه ۴+۱ در کسوت رابط بین تیم مذاکره‌کننده ایرانی و سایر حاضران در مذاکرات وین می‌کند. اما اگر از این اتفاقات هم بگذریم، در ماه‌های اخیر، دیپلماسی نگاه به شرق دولت جدید تبلور عینی‌تری به خود گرفته که چنانچه در مسیر طراحی‌شده برای منافع کشور هدایت شود، می‌توان به آثار و نتایج قطعی آن ابراز امیدواری کرد.

تشنج موجود در روابط مسکو و واشنگتن، حواشی پسروصدایی داشته است. در ماه‌های اخیر و با وجود گفت‌وگوهای تلفنی اخیر پوتین – بایدن، این تشنج نه‌تنها سمت و سوی کاهش و برقراری آرامش نسبی در روابط دو کشور را به خود گرفته، بلکه به زعم بسیاری از محافل غربی با رسانه‌های روسی نزدیک به کاخ کرملین، رنگ و بوی تهدیدات خطرناک با نمایش توسل به زور و

دیپلماسی

میدان‌داری مشکوک روسیه در مذاکرات وین



دیگر کشورهای امضانکننده توافق‌نامه مورد اشاره و مشخصاً روسیه اقدامی در جهت سر پا نگه‌داشتن آن صورت ندادند و با این بی‌عملی به واقع از آن تصمیم‌تبعیت کردند؟! آنها اگر نمی‌توانستند ایستادگی کنند، پس حالا با چه منطقی باید محل رجوع واقع شوند و اگر هم می‌توانستند، حال باید پاسخ ترک قفل به‌شدت هزینه‌زای خود را بدهند. در این میان، طنز تلخ آن است که نه‌تنها روس‌ها خود را در کسوت سخنگوی ما درآورده‌اند، در داخل هم بعضی‌ها گویی سخنگوی منافع روس‌ها شده‌اند. آنها با زدن نعل وارونه، منتقدان میهن‌دوستی را که فقط به منافع و مصالح کشور می‌اندیشند و خود را از رانت‌خواری و کاسب‌کاری دور نگه داشته و زی سالم را برگزیده‌اند، متهم به غرب‌زدگی و نفوذی و از این قبیل مصادیق خشونت‌های کلامی می‌کنند؛ در فضای خاکستری موجود که توازنِی در روابط خارجی ما موجود نیست، روسیه باید هم عهده‌دار نقش پررنگ و حتی بیش‌فعالی در مذاکرات شود و نماینده آن کشور در آژانس هم با توییت‌های سریالی خود تحولات ناظر بر مذاکرات مزبور را اطلاع‌رسانی و تحلیل کند و با انواع و اقسام گمانه‌زنی‌ها در لابه‌لای همین توییت‌ها خط و ربط بدهد و منبای دولت متبوعش را زیرکانه به افکار عمومی جهان القا کند. بدیهی است وقتی ما در برابر این بلبل‌زبانی‌ها سکوت اختیار می‌کنیم و همچنان کوین‌های خود را در سبد کشور متبوع می‌گذاریم، آن کشور هم خود را نه در حد پیام‌رسان، بلکه در جایگاه صاحب اجتهاد می‌بیند و به‌گونه‌ای عمل می‌کند که نماینده‌اش هر پیامی را که مایل است، انتقال می‌دهد و هرکدام را که صلاح نمی‌دانند، انتقال نمی‌دهد یا دستکاری و رتوش می‌کند و پیام‌های غیرکشف خود را در لابه‌لای نقل‌قول و اظهارنظرهای دیگران می‌کنجاند؛ نماینده روسیه و سخنگوی خودخوانده ایران در همین آخرین توییت خود در رابطه با مذاکرات وین، جایی که رفع تحریم‌ها علیه کشورمان را آرزو می‌کند، کلمه if را مورد استفاده قبار می‌دهد. این همان کلمه‌ای است که در پی صاحب‌ماه گذشته وندی شرمن، مذاکره‌کننده ارشد آمریکا در مذاکرات برجام، توفانی پا به کرد، چراکه بنا بر اعتراف نام‌برده، if با معنای «بیان‌دادن» (به تحریم) نبوده، بلکه به معنای «تعلیق» است و هیئت مذاکره‌کننده آمریکا با دغل‌کاری و سوءاستفاده از به قول او «تاتوانی هیئت ایرانی از فهم واژه‌های تخصصی به زبان انگلیسی»، به طرف ایرانی قالب کرده است. مصاحبه جنجالی شرمن یکی، دو هفته قبل از توییت آقای اولیانوف انجام شد و بازتاب هم بی‌تصیب می‌گذارد. از مطالب مندرج در نکات

چهارگانه فوق می‌توان چنین فایده‌کرد که دوری‌گزیدن از گفت‌مان سیاست خارجی منظر انقلاب با شعار اصلی نه شرقی نه غربی و بله‌شدن به سمت شرق و ایجاد ناتوازی و بی‌تعادلی در مناسبات خارجی را باید دلیل اصلی پررنگ‌شدن نقش مسکو در مذاکرات جاری وین دانست. البته توجیه‌گران چنین وضعیتی شاید داعیه این را داشته باشند که رابطه راهبردی با مسکو و پکن موجب سر عقل آمدن غربی‌ها و مشخصاً آمریکایی‌ها می‌شود و آنها را به برقراری رابطه‌ای متوازن با ما وادار می‌کند. در پاسخ باید گفت نه مفروض چنین گزاره‌ای از وزانت لازم برخوردار است و نه نتیجه‌گیری به‌عمل‌آمده مقرون به صحت است؛ زیرا تا آنجا که به مفروض (رابطه راهبردی…) مربوط می‌شود، باید گفت اصلاً امکان ایجاد روابط راهبردی بمابو کلمه بین جمهوری اسلامی و دولتین روسیه و چین وجود ندارد و تا آنجا هم که به نتیجه‌گیری مورد اشاره ارتباط پیدا می‌کند، باید گفت آمریکا با این دلیل یا توهم که از روسیه و چین آبی گرم نمی‌شود و بالاخره همه راه‌ها به آن ختم می‌شود، از احتمال افکادن جمهوری اسلامی به دامن دو کشور مزبور بیم به خود راه نمی‌دهد. از این مطلب هم که بگذریم، باید در نظر داشت که رابطه نامتوازن با چین و روسیه، موجب می‌شود غربی‌ها هم نسبت به ایجاد روابط متوازن با تهران رغبتی نشان ندهند. جمع‌بندی کلام آنکه روسیه در مذاکرات وین، در دو نقش ایجابی و سلبی ظاهر شده است. نقش ایجابی آن در پاسخ‌گویی به ندای کشورهای غربی مبنی بر منعطف‌کردن مواضع ما و نقش سلبی آن در بازداشتن زیرکانه ما از نزدیکی با آن کشورها خلاصه می‌شود. دولتمردان روس می‌دانند اگر ایران و غرب به یکدیگر نزدیک شوند، کشورشان نه‌تنها متحد منطقه‌ای خود را از دست می‌دهد، بلکه آن متحد به سمتی که مسکو با آن زاویه دارد تمایل پیدا می‌کند و این موجب زیان‌دیدگی مضاعف آنها می‌شود. مسکو با درک این واقعیت، هر اقدامی در جهت بهبود روابط ما با کرانه‌نشینان دو سوی آتلانتیک را که با منافع خود ناسازگار ببیند، خنثی و حتی مصدربه به مطلوب می‌کند. این تحلیل، به اراده سیاسی کاخ کرملین بر آن است که علاوه بر وابسته‌ترکردن ایران به خود، نظاره‌گر و حتی تنظیم‌گر تنش در روابط ما با دنیای غرب، به‌ویژه آمریکا باشد، شاید بدبینانه به نظر برسد، اما وقتی می‌بینیم اعمال چنان اراده‌ای موجب می‌شود ایران نتواند قدرت توازن‌گش‌ی را در جهت منافع ملی‌اش به خدمت بگیرد و روابط خود را با جهان بیرون تنظیم و تعدیل کند، مقرون به صحت می‌نماید. چکیده کلام آنکه نه حکمت و نه مصلحت و نه عزت به ما اجازه نمی‌دهد روابط خارجی خود را سوتگرانه به سمت و سوی دو کشور بزرگ روسیه و چین سوق دهیم و خود را از وزنه متوازن‌کننده‌ای همچون برقراری روابط متعارف و متعادل با بقیه جهان که از قضا حداقل از جهت توسعه‌یافتگی وزن بیشتری هم دارند، محروم کنیم. برای برون‌رفت از وضعیت جاری ضرورت دارد دستگاه سیاست خارجی کشورمان مناسبات خود را در چنان بافتار و چارچوبی تعریف کند که شرق و غرب در آن بکنجد و هیچ‌کدام از قلم نیفتد. طبیعی و بدیهی است که در جهت تحقق چنین راهبردی باید با روسیه و چین هم روابط متوازن و دوستانه‌ای داشته باشیم؛ روابطی که باید با سایر کشورهای جهان ازمجمله کشورهای غربی نیز مبتنی بر احترام متقابل و به رسمیت شناخته‌شدن اصل برابری در مناسبات دوگانه باشد.

تحریم‌های ظالمانه غرب علیه جمهوری اسلامی ایران اعمال شد و کشور از حقوق و دستاوردهای به‌حق موقوفات‌نامه هسته‌ای محروم شد. البته با برشمردن گوشه‌هایی از رفتارها و عملکردهای ناصواب همسایه شمالی در آستانه سفری که در آن قرار است موضوع قرارداد همکاری‌های ۲۰ساله دو کشور هم مطرح شود، نباید به این برداشت رسید که راهی که در گذشته نه‌چندان دور با غرب و به‌خصوص ایالات متحده برای رسیدن به اهداف و تاکتیک‌های تعریف‌شده طی شده، بدون عیب و نقص بوده است. شاهد آن نیز دهه‌دی‌های و بی‌مسئولیتی‌های مجموعه‌ای است که در نزدیک به دو دهه گذشته در پرونده مذاکرات هسته‌ای کشور دخیل بودند و نتیجه آن نیز شرایطی شد که امروز علی‌رغم تمامی مسئولیت‌پذیری‌های ملی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، پاسخ مقتضی و مناسب نصیب مردم ایران نشده است.

بنابراین ضمن تأکید بر ضرورت توجه به تمامی ابعاد روابط بین‌المللی و خارجی کشور و ظرفیت‌هایی که هر یک از این مجموعه‌ها اعم از شرقی یا غربی در صورت هوشیاری و هوشمندی برای امنیت، ثبات و استقلال کشور به هم‌راه دارند، آنچه عمق استراتژیک نظام، منبعث از شعار نه غربی نه شرقی منعکس در قانون اساسی، تعریف و تبیین شده، توجه به مسیری است که در آن منافع ملی و سعادت مردم کشور در بهترین وجه هدف‌گذاری شود. بر اساس این، حرکت‌ها باید به‌گونه‌ای تدوین و تبیین شود که موجب طمع‌ورزی هیچ‌یک از سردمداران و زورمردان عالم را فراهم نکند. به نحوی که در چارچوب تاکتیک مقطعی نگاه به شرق به مسیر دیپلماسی جدید کشور با هدف دوری از مطامع، زیاده‌طلبی‌ها و تسلط‌طلبی‌های روی دیگر سکه مناسبات خارجی یعنی غرب مشخص شده است، همسایه شمالی در تعامل با این تاکتیک، هوس بازی‌گرفتن از کارت قدرت و جایگاه تعریف‌شده جمهوری اسلامی ایران در صحنه مناسبات بین‌المللی و به‌خصوص منطقه خاورمیانه در خلا ناشی از خروج ایالات متحده را به خود راه ندهد و گمان نبرد که انتخاب مسیر جدید جمهوری اسلامی ایران از سر ناچاری و فقدان سایر مسیرهای ممکنه برای کشور بوده است.

ادامه از صفحه اول

رابطه قانون بودجه و جرم‌زایی جامعه

سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در جامعه اجرا می‌شوند، به اصطلاح ممکن است بازدارنده باشند یا جرم‌زا. جرم پدیده‌ای چندعاملی است؛ ترکیب عوامل مختلف ممکن است باعث افزایش احتمال ارتکاب جرم در جامعه شود یا این احتمال را کاهش دهد. فرضا وقتی افزایش بی‌کاری، افزایش تورم، کاهش قدرت خرید، توزیع فقر، افزایش فاصله طبقاتی و احساس ناامنی نسبت به آینده اقتصادی با هم ترکیب شوند، احتمال افزایش جرائم مالی مانند سرقت، کلاهبرداری و… افزایش یافته و افراد بیشتری مستعد ارتکاب این قبیل جرائم می‌شوند.

علاوه بر این، وجود چنین وضعیتی ممکن است موجب کاهش آستانه تحمل افراد بیشتری شده و زمینه را برای نزاع‌های فردی و جمعی و رفتارهای خشونت‌م‌ن فراهم کند. اینها فقط مثال‌هایی ساده و کوچک از تأثیر برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر رفتار کفری جامعه است.

در جرم‌شناسی وقتی مجموعه شرایط حالت بحرانی یافته و زمینه‌های بیشتری برای ارتکاب جرم فراهم می‌شود، می‌گویند جامعه در حالت جرم‌زا قرار گرفته است؛ به این معنا که جامعه زمینه‌های مساعدی را برای تقویت انگیزه ارتکاب جرم در افراد پدید می‌آورد.

جامعه همچون زمین حاصلخیزی می‌شود که گیاه تلخ جرم به‌راحتی در آن نشود و نما می‌کند. همه افراد برای گذران زندگی انتخاب‌های مختلفی دارند. اکثریت بسیار بزرگ آدم‌های جامعه، تمام تلاش خود را به کار می‌گیرند که زندگی خود را با انتخاب‌های قانونی و اخلاقی سامان دهند.

از کل جمعیت، گروه بسیار کوچکی هستند که برای زندگی خود انتخاب‌های مجرمانه را ترجیح دهند. مثلاً گروه اول وقتی با مشکل اقتصادی روبه‌رو می‌شوند، سعی می‌کنند مشکل خود را با صرفه‌جویی در هزینه‌ها و کار بیشتر سروسامان بدهند؛ اما گروه دوم برای حل مشکل اقتصادی خود، به جرائمی مثل سرقت و کلاهبرداری می‌رسند.

در جامعه جرم‌زا، افراد گروه دوم بیشتر شده و انتخاب‌های مجرمانه پیش‌روی عده بیشتری قرار می‌گیرد. در جرائم علیه اشخاص مانند نزاع و قتل نیز همین است. در جامعه جرم‌زا، میزان غلبه قانون کاهش پیدا می‌کند، از توانایی قانون برای مهار نظم اجتماعی کاسته می‌شود و همچنین با افزایش فشارهای روانی، آدم‌ها ممکن است توان مهار روانی و رفتاری کمتری بیابند. این وضعیت شرایط مستعدی را می‌سازد که افراد بیشتری در مواجهه با دیگران راه‌حل‌های خشونت‌آمیزی همچون نزاع و قتل را انتخاب کنند.

از سوی دیگر، هر اندازه شرایط جرم‌زا در جامعه فراهم‌تر باشد و ارتکاب جرم بیشتر شود، قدرت و کارآمدی دستگاه‌های مبارزه با بزه که عمدتاً شامل دستگاه قضائی و نیروی انتظامی است، کاهش می‌یابد. واقعیت این است که در عمل امکان افزایش نیروهای مبارزه با بزه در حد افزایش جرم وجود ندارد. فرض کنید در یک محل با ۱۰ مورد سرقت در سال، یک پاسگاه با فرضاً ۱۰ نفر نیرو برای مقابله با بزه کافی است؛ اما اگر تعداد سرقت‌ها به سالی ۱۰۰ مورد افزایش پیدا کند، ۱۰ نفر نیروی پلیس دیگر فایده‌ای نخواهد داشت. افزایش میزان جرائم به کاهش قدرت مبارزه با بزه نیز منجر می‌شود و این یعنی میدان فراج‌تر برای تولید جرم و ناامنی‌های بیشتر.

نظام برنامه‌ریزی ایران هیچ‌وقت به تأثیر برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر کاهش و افزایش جرم توجهی نکرده و این از نقص‌ها و ایرادهای بزرگ نظام برنامه‌ریزی کشور است. در این ایام شرایط اقتصادی، کشور از همیشه متلاطم‌تر و پرمخاطره‌تر است. گزارش‌های غیررسمی نیز حکایت از رشد آمار جرائم مختلف دارد.

می‌توان به سادگی گفت سال‌هاست جامعه ایران جرم‌زا شده است. در وضعیت بغرنج و بسیار شکننده‌ای که اقتصاد کشور دارد، بودجه‌ای که برای سال ۱۴۰۱ تنظیم شده است، آیا توجهی به این کرده که برنامه‌ها چقدر در افزایش یا کاهش جرم مؤثر خواهند بود؟ اگر نقدهایی که اقتصاددانان به بودجه ۱۴۰۱ دارند درست باشد، آیا دستگاه قضائی و نیروی انتظامی باید آرام آرام در انتظار جرم‌زاترشدن جامعه و توفانی از پرونده‌های کیفری تازه باشند؟

خوب است نمایندگان مجلس از مرکز پژوهش‌های مجلس بخواهند لایحه بودجه را از حیث میزان جرم‌زایی یا کاهش زمینه‌های جرم مورد بررسی قرار بدهد و گزارش آن را منتشر کند و نمایندگان نیز آن گزارش را در اصلاح بودجه تأثیر بدهند.